كشف حجاب، كژ راهه پهلوى اول (قسمت دوم)

رضا عيسى نيا

اگر چه پهلوى اول در دوران اوليه حكومتش خود را طرفدار اسلام و مسلمانان مى خواند, اما پس از تحكيم و تثبيت كامل قدرت سياسى به اصلاحاتى دست زد كه در رإس آن اصلاحات, غير دينى ساختن جامعه ايران به هر طريق ممكن بود; بنابراين در چندين جبهه اصلاحات ضد دينى خود را آغاز كرد كه عبارتند از:

1. نوسازى كامل وزارت عدليه توسط داور چنان كه حقوقدانان تحصيل كرده جديد را جايگزين قضات سنتى كرد;

2. ترجمه هاى تعديل يافته اى از حقوق مدنى فرانسه و حقوق جزاى ايتاليا را كه برخى از آن ها با قوانين شرع متعارض بود, به نظام حقوقى ايران وارد كرد;

3. ثبت و اسناد را از علما گرفت و مهم تر از اين, مسووليت تشخيص شرعى يا عرفى بودن موارد حقوقى را به قضات دولتى واگذار كرد;

4. حضور روحانيون را در مجلس بسيار كاهش داد, به طورى كه شمار آنان از بيست و چهار نفر در مجلس پنجم, به شش نفر در مجلس دهم رسيد;

5. از صدور رواديد به كسانى كه خواهان زيارت مكه, مدينه, نجف و كربلا بودند جلوگيرى كرد;

6. كشف حجاب را اجبارى كرد.(1)

در يك كلام, رضاشاه بر اين پندار و خيال بود كه متمدن كردن جامعه دينى يعنى بر چيدن بساط دين و دين خواهى از عرصه اجتماع به هر طريق ممكن, چه با كشف حجاب و چه با موارد ديگر.

داستان كشف حجاب چه بود؟ قبل از پرداختن به چگونگى داستان كژ راهه پهلوى اول; يعنى جريان كشف حجاب, تذكر اين نكته لازم است كه رضا شاه مسإله كشف حجاب را با هم فكرى و همكارى مستقيم و غير مستقيم روشن فكران, البته آن دسته از روشن فكرانى كه نقش مشاركت و دخالت در نظام سياسى و امور مملكتى را در عصر رضاخان پذيرفته بودند(2), انجام داد.

روشن فكران بسترها و زمينه هايى كه ـ قبل از به حكومت رسيدن رضا شاه ـ براى از بين بردن دين و ترويج فرهنگ غرب, تهيه ديده بودند ـ از جمله اين كه روشن فكران اوليه ايران كه نخستين نمايندگان انديشه هاى نوين, بويژه ليبراليسم, سكولاريسم و تجدد بودند ـ خواسته هاى زير را مطرح مى كردند:

1. تجديد هويت و سنت هاى ملى ايران;

2. منع دخالت روحانيون در سياست;

3. وضع نظام قانون اساسى جديد به شيوه اروپا;

4. تإسيس نهادهاى سياسى جديد بر اساس حاكميت ملى و ايجاد مبانى دولت ملى مدرن.(3)

بنابر اين مى توان گفت كه ماهيت اين نوع خواسته ها و اصلاحات, يك نوع دين زدايى بود كه به اجماع و اتفاق نخبگان ابزارى و عده اى از نخبگان فكرى در زمان رضا شاه به اوج خود رسيد.

داستان كشف حجاب

در زمان رضا شاه برخى از روشن فكران, پشتوانه فكرى لازم, جهت تحولات و اصلاحات پهلوى اول را فراهم مى كردند; لذا در چند سال اول سلطنت رضا شاه, تبليغات بر ضد حجاب را به حد اعلا رساندند, مثلا در روزنامه ((ايران جوان)) كه ارگان رسمى جمعيتى بدين نام بود و اعضاى آن را عده اى از جوانان فرنگ ديده و از اروپا برگشته تشكيل مى دادند ـ كه بعدها كارهاى حساس مملكت را در دست گرفتند ـ مبارزه پيگير و شديدى بر ضد حجاب تحت عنوان ((نامه هاى بانوان)) آغاز كردند, تا اين كه در بهار 1313 رضا شاه به تركيه سفر كرد و با مشاهده آزادىهايى كه به بانوان ترك داده شده بود, وجوب اقدامى مشابه را در ايران حس نمود. هواداران آزادى زنان از كوشش باز نايستادند و در اين زمينه تصنيف ها و ترانه ها ساختند و صفحات گرامافون از آن ها پر شد و در رهگذرها و قهوه خانه ها به گوش مردم رسيد.

بعد از اين همه كوشش و تلاش در راه آزادى زنان و متمدن كردن جامعه زنان ايرانى, نهايتا در سال 1314 زنان آموزگار و دختران دانشآموز از چادر به سركردن ممنوع شدند و افسران از راه رفتن با زنانى كه چادر به سر داشتند خوددارى مى كردند.

در مهر 1314, در تهران كانون بانوان تإسيس شد و زن ها با گشاده رويى با مردان معاشرت و مجالست مى كردند و سرانجام در 17 دى ماه 1314 رضا شاه فرمان كشف حجاب را صادر كرد(4) تا با اين كار ايران و ايرانى به دروازه هاى تمدن راه يابند, اما ملت ايران در مقابل اين فرهنگ ناصواب وارداتى سر تسليم فرود نياورد و با آن درگير شد, تا اين كه حاصل كوشش و تلاش خود را در راه احياى دين اسلام در انقلاب سال 57 جلوه گرديدند.

به اميد روزى كه همه افراد بشر, به حقوق راستين خود برسند و انسان ها, اعم از مرد و زن, ابزارى در دست حكومت گران قرار نگيرند و به اميد روزى كه در جهان بشريت چهار شعار امام على(عليه السلام) تحقق عينى يابد كه فرمود:

ما آمديم به خاطر:

1. برافراشتن پرچم اسلام ((لنردالمعالم من دينك));

2. اين كه اصلاح در بلاد مسلمين انجام دهيم ((و نظهر الاصلاح فى بلادك));

3. بندگان مظلوم خدا در امان و امنيت باشند ((فيإمن المظلومون من عبادك));

4. و نهايتا اين كه ما مى خواهيم حدود تعطيل شده الهى را زنده و برافراشته كنيم. ((و تقام المعطله من حدودك)).

به اميد آن روز كه جهان به اين مسإله معرفت پيدا بكند كه فقط در بند الله باشد و از هر چه غير اوست رهايى يابد و به انسانيت وكرامات انسان واقعى كه اسلام بر مبناى كتاب و سنت, پايه گذارى كرده است, برسد.

پى نوشت ها:

1. براى آشنايى با عرفى كردن جامعه دينى در ايران عصر پهلوى اول رجوع شود به كتاب هاى: 1.آبراهاميان,يرواند, ((ايران بين دو انقلاب)), ترجمه احمد گل محمدى, محمد ابراهيم فتاحى, چاپ دوم, نشرنى, ;1377 2. پيرديكار, ژان, هوركاد, برنار ((ايران در قرن بيستم)), ترجمه عبدالرضا(هوشنگ) مهدوى, چاپ دوم, تهران, نشرالبرز, سال 1357.

2. برخى از صاحب نظران براى روشن فكران سه نقش قايل هستند كه عبارتند: از 1.انتقاد از نظام سياسى; 2. مشاركت و دخالت در آن; 3. انزوا, كنار گيرى از زندگى سياسى; رجوع شود به حسين بشيريه ((جامعه شناسى سياسى)), نشرنى, چاپ سوم 1376, ص 256 و برخى هم دو نقش براى روشن فكران قائلند: انتقاد از نظام سياسى, يا انزوا از زندگى سياسى. در اين زمينه رجوع شود به: آراى داريوش شايگان در كتاب زيرآسمان هاى جهان, ترجمه نازى عظيما, 1374, ص 228.

3.بشيريه, حسين, جامعه شناسى سياسى, پيشين, ص 257.

4.براى آشنايى با كم و كيف داستان كشف حجاب رجوع كنيد به كتاب:((از نيما تا روزگار ما)), يحيى آرين پور, جلد اول, چاپ اول, زوار 1374, ص 3 تا 23.